



۲۰۲۲/۰۴/۲۳



عبدالباری جهانی

قضاوت مقایسوی وقایع و حالات تاریخی

چندی پیش مضمونی را درباره استبداد، فساد اخلاقی و فساد اداری شاهان کشور همسایه ما ایران به غرضی نگاشته بودم تا بلکه محققین تاریخ افغانستان یک نظر مقایسوی داشته باشند و ببینند که شاهان چه میکردند. گرچه استبداد، بی عدالتی و فساد به هرگونه و به هر اندازه ای که باشد قابل قبول نیست ولی نمیتوان ظلم و استبداد چنگیز و هلاکو را با امیر عبدالرحمن خان و یا استبداد عبدالرحمن خان را با استبداد نادرشاه مساوی دانست. در سطوری که بعداً خواهد آمد شما مشاهده خواهید کرد که فساد اداری ایران، که از شاه تا سرکاتب و از جنرال تا ضابط همه به آن مبتلا بودند به هیچوجه با فساد اداری حکومت افغانستان قابل مقایسه نبوده اند. اگر چه میدانم که مرغ محققین تاریخ ما، متأسفانه، یک لینگ دارد باز هم این مضمون را مینگارم تا بلکه مورد توجه، محققین نه بلکه، سایر خواننده گان و علاقه مندان مضمون تاریخ گردد. دیپلومات مشهور انگلیس سرمارتیمر دیورند، که همه ما با نام او آشنا هستیم، در سالهای ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴، یعنی دو سال قبل از به قتل رسیدن شاه ایران ناصرالدین شاه، برای مأموریت دیپلماتیک و حفظ منافع ستراتیژیک و اقتصادی انگلستان به آن کشور سفر نموده بود و یک گزارش نسبتاً مفصلاً را در باره اوضاع اداری ایران به حکومت خود سپرده بود. دیورند در ضمن یادداشت های خود مینویسد:

« ... تردیدی نیست که اگر با معیارهای اروپایی قضاوت کنیم شرایط داخلی ایران اصلاً رضایت بخش نیست. شاه حکومت ایالات و مناصب مهم دولتی را بطور منظم به کسی که بیشترین پول را بپردازد، برای دوره های کوتاه، می فروشد. به همین سبب کشور را غارت می کنند و نظام اداری به شدت نابسامان است. دولت مرکزی ضعیف است و نه فقط از سوی حکمرانان محلی بلکه از سوی ملاها هم، که قدرتشان بسیار بیش تر از آن است که باید باشد، نادیده گرفته میشود. او ضاع مالی بسیار مغشوش است و طی سه سال گذشته میزان کسری سالانه ۵۰،۰۰۰ لیره استرلینگ بوده است. »

۵۰۰۰۰ هزار لیره استرلینگ شاید رقم بزرگی به نظر نیاید ولی اگر ارزش لیره استرلینگ آن وقت را ببینیم درمی یابیم که مفهوم این رقم چیست. به استناد همین متن، معاش طبیب مخصوص انگلیسی شهزاده ایران سال ۱۵۰ لیره و معاش کونسل انگلستان سال ۲۰۰ لیره بود. اکنون درباره رقم فوق الذکر حدس زده میتوانیم. (جهانی)

مارتیمر دیورند مینویسد: شیوه های پول گرفتن شاه از مردم متنوع و گاه عجیب اند. قبل از اینکه در ماه گذشته تهران را ترک کنم بارها او را در سفرهای دور و اطراف تهران همراهی کرده بودم. آدم سرشناسی که مورد تفقد شاه قرار می گرفت باید پیشکش می داد که معمولاً بین ۵۰ و ۲۰۰ لیره استرلینگ می شد. اگر اعلیحضرت برای شکار قوچ کوهی خوب تیر می انداخت، که اغلب اینگونه بود، کسانیکه دوروبر او بودند باید به نشانه ستایش کیسه انباشته از سکه های طلا تقدیم میکردند. شاه به بازی شطرنج علاقه بسیار دارد و اغلب بر سر دو یا سه سکه طلا با بزرگان شطرنج بازی میکند. بزرگان همیشه می بازند و شاه سکه های طلا را به جیب می زند. می گویند مدتی پیش که برای شکار رفته و

گرفتار برف سختی شده بود. شبی در خانه محقر، پای تپه ای، سرکرد و صبح هنگام ترک خانه محقر از صاحبخانه پرسید که در مقابل این افتخار چه پیشکشی خواهد پرداخت. سرانجام صاحب خانه ۶ سکه امپریال روسی که تقریباً معادل پنج لیره میشود به شاه پیشکش داد که شاه با خود برد.

دیورند در حاشیه صفحه ۱۲ مینویسد: «میگویند کسی که حقوق تقاعد یک سالش را به شاه تقدیم کند تا آخر عمر حقوق تقاعد دریافت خواهد کرد. شاه پول نقد را دریافت می کند و خزانه داری مسوول پرداخت حقوق تقاعد است. چند هفته پیش شخصی ۱۵۰ لیره به شاه پرداخت و تا پایان عمر سالیانه ۲۰۰ لیره حقوق تقاعد برای او تضمین شد»

در صفحه ۱۹ مینویسد: «برای مثال فروش حکومت منشاء ستمگری های بیحساب است. دوست بزرگ ما، فرمانفرما، اخیراً به حکومت کرمان منصوب شده است. برای این منصب او ۱۰۰۰۰ لیره به شاه و ۲۰۰۰ لیره به صدراعظم و مبالغی کمتر ازین به چند تن دیگر پرداخته است و اگر خواست منصبش یک سال دیگر تمدید شود، سال آینده باید همین مبلغ و چه بسا بیش ازین را بار دیگر بپردازد. میگویند مردم را سخت تحت فشار قرار داده است تا این مبلغ را باز ستاند و همچنین مالیات های دولتی را جمع اوری کند. در شهر های دیگر هم اوضاع همین است. بنا براین، حمایت از پرداخت حقوق مناسب به مقامات و نادیده گرفتن شرایطی که شاه و صدراعظم در تداوم آن منافع عظیمی دارند بیهوده است درخواست مشترک و آمرانه انگلیس و روسیه کمترین کاری است که برای پایان بخشیدن به این وضع لازم است. شاه ازین بابت شاید سالی ۱۰۰،۰۰۰ لیره و صدراعظم هم سالی ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ لیره به جیب می زند.

مثال دیگری میزنم: ارتش منظم از نیازهای اولیه ایران است تا از اقتدار دولت حمایت کند. اما هر کوششی برای اصلاح ارتش موجب ناراحتی پسر محبوب شاه است؛ که هر سال از تاءخیر در پرداخت حقوق سربازان و به جیب زدن بودجه یونیفورم و سلاح آنها در آمد هنگفتی دارد. بنا براین اگر پرداخت منظم حقوق سربازان اصرار کنیم، شاه بر پسرش فشار نخواهد آورد و روس ها هم که با پسر شاه روابط دوستانه دارند احتمالاً از او حمایت خواهند کرد»

در صفحه ۲۰ مینویسد: «از میان مشکلاتی که بر سر راه اصلاحات اداری قرار دارند یکی هم اوضاع گمرک است. تردیدی نیست که اگر گمرک خوب اداره شود می تواند منبع در آمد قابل توجهی باشد ولی صدراعظم گمرک کشور را از شاه سالانه ۲۰۰،۰۰۰ لیره اجاره کرده است و با اجاره دادن بخش های گمرک به دیگران سالی ۴۵،۰۰۰ لیره به جیب میزند. طبیعتاً هر اصلاح واقعی در نظام گمرکی، که موجب از دست رفتن این منافع می شود، ضربه سنگینی به صدراعظم خواهد بود. اگرچه او ادعا می کند که این پول ها به جیب برادرش و عده ای دیگر میزنند»

آتشه نظامی سفارت انگلیس در تهران ایچ پیکو در یک یادداشت محرمانه مینویسد: «مبالغ هنگفتی که حکام برای خرید منصب به شاه میپردازند بهاء لازم را در اختیارشان میگذارد تا از منابع عمومی به نفع خود بهره برداری کنند. حقوق ارتشی ها ممکن است پرداخت نشود، ممکن است حقوق و حقوق تقاعد هم بشدت کاهش یابد و حتی هزینه های تازه حساب سازی شود. برای مثال در خراسان مقدار در آمد ثبت شده ۵۰۰،۰۰۰ تومان است و هزینه ها نیز ۴۲۰ هزار تومان؛ یعنی این ایالت ۸۰ هزار تومان اضافه دارد ولی حاکم بچشم برهم زدن می تواند مازاد را به صفر برساند» ص ۴۵

ایا مخالف ترین نویسنده های نادرشاه و ظاهرشاه چنین ادعای را کرده میتوانند. و گاهی خواننده و یا شنیده اند که ظاهرشاه و یا نادرشاه کدام منصبی را به فروش رسانده باشند؟ و در زمینه کدام قصه ای مضحکی شنیده اند و خواننده اند؟ مسلم است که جواب منفی است.

ازکهن سالانی که، مانند بنده، دوره تعلیم و تحصیل خود را در دوران ظاهرشاه به اتمام رسانده اند میپرسم که شرایط تعلیم و تربیه و تحصیلی که در افغانستان داشتیم در کدام نقطه دنیا دیده اند. آیا همه کسانی که قدرت قلم برداشتن و بعضاً دشنام دادن به این دو پادشاه دارند محصول همین دوره طلایی نیستیم؟ همه ولایات افغانستان، برای پسران دهاتی، دارای مکاتب لیلیه بودند. سالی دو دفعه لباس و دریشی را دریافت میداشتند و غذایی که به شاگردان داده میشد، بنده اذعان

میکنم، که به حیث یک پسر بچه ای مربوط طبقه متوسط که فرزند یک تاجر بودم، هر روز قدرت تهیه نمودن و خوردن برنج و گوشت و سالن و فیرینی را نداشتیم. حتی هفته ای دو دفعه هم مشکل بود. شرایطی که در لیلیه پوهنتون داشتیم که در پهلوی تعمیر لوکس، به سویه منطقه، و نان اعلی معاش ماهانه و سال دو دفعه سفر خرچ به ولایات، که انصافاً دو یا سه چند خرچ اصلی و لازم حواله میشد دریافت نداشته ایم؟

می فهمم که مرغ محققین ما یک لینک دارد. و هیچ تغییری در نظریات شان وارد نخواهد شد ولی بحیث یک شاگرد تاریخ باید وظیفه خود را ایفاء مینمودم؛ و فکر میکنم که برای خواننده های بیطرف این معلومات دلچسپ باشد.



برای مطالب دیگر عبدالباری جهانی روی عکس کلیک کنید

